



Legal Analysis of the Nature of The JCPOA Agreement with regard to the Similar Experiences of North Korea and Iraq

Abdollah Abedini

Faculty Member of the Institution for Research and Development in the Humanities (SAMT), Email: a.abedini@samt.ac.ir

Abstract

The Joint Comprehensive Plan of Action (JCPOA) was concluded between Iran and the so-called 5+1 states in July 2015, and a few days later, it was endorsed by the United Nations Security Council through Resolution 2231. Since then, debates have arisen regarding the legal nature of this agreement. Some argue that the JCPOA is a treaty under the 1969 Vienna Convention on the Law of Treaties, while the majority believe it is non-binding. One reason supporting the non-binding nature of the JCPOA is its nature and its classification as part of a group of bilateral or multilateral agreements in the field of disarmament in international law. The central question here is: what impact does the nature of this agreement have on the overall approach of the parties involved? So far, the JCPOA has been less frequently analyzed from this perspective. In this article, we examine this feature in the context of the nature of relevant agreements and compare the JCPOA to the denuclearization processes of North Korea and Iraq, which appear to be the most similar in both historical and substantive terms and have, in a way, served as the empirical foundation for the conclusion of the JCPOA.

Keywords: Law of Treaties, JCPOA, Disarmament, Interdependent Obligations, Resolution 2231.

Received: 2023/09/17 ; **Revised:** 2024/05/20 ; **Accepted:** 2024/07/07 ; **Published online:** 2024/12/21

How To Cite: Abedini, Abdollah (2023). Legal Analysis of the Nature of The JCPOA Agreement with regard to the Similar Experiences of North Korea and Iraq, *Comparative Study on Islamic and Western Law*, 11(4), 161-184. <https://doi.org/10.22091/CSIW.2024.9883.2457>

Published by: University of Qom

© The Author(s)

Article type: Research





تحلیل حقوقی ماهیت موافقت‌نامه برجام با نگاهی به تجربه مشابه کره شمالی و عراق

عبدالله عابدینی

عضو هیئت علمی پژوهشکده تحقیق و توسعه علوم انسانی (سازمان سمت)، رایانامه: a.abedini@samt.ac.ir

چکیده

برنامه جامع اقدام مشترک در جولای ۲۰۱۵، از سوی ایران و کشورهای موسوم به «۱+۵» منعقد و چند روز بعد، توسط شورای امنیت سازمان ملل متحد، طی قطعنامه ۲۲۳۱ تأیید شد. از همان زمان، بحث‌ها در مورد ماهیت حقوقی این توافق بالا گرفت. عده‌ای معتقد به معاهده بودن برجام در معنای کنوانسیون حقوق معاهدات وین ۱۹۶۹ و در مقابل، اکثریت، اعتقاد به غیر الزام‌آور بودن آن داشتند. یکی از دلایلی که غیر الزام‌آور بودن برجام را تأیید می‌کند، ماهیت این توافق و تعلق آن به خانواده توافقی‌های دو یا چندجانبه در حوزه خلع سلاح در حقوق بین‌الملل است. در واقع، این پرسش مطرح است که اثر ماهیت موافقت‌نامه مورد بحث بر نوع رویکرد طرفین چه خواهد بود؟ تاکنون به برجام از این منظر کمتر نگریده شده است. در این نوشتار، ضمن بررسی این ویژگی در پرتو ماهیت توافقی‌های ذی‌ربط، به بررسی تطبیقی برجام با فرایند خلع هسته‌ای کره شمالی و عراق می‌پردازیم که به نظر می‌رسد به لحاظ تاریخی و ماهیتی، بیشترین شباهت را به برجام دارند و به نوعی، زمینه‌ساز تجربی انعقاد برجام محسوب می‌شوند.

کلیدواژه‌ها: حقوق معاهدات، برجام، خلع سلاح، تعهدات به هم وابسته، قطعنامه ۲۲۳۱.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۶/۲۶؛ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۰۲/۳۱؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۴/۱۷؛ تاریخ انتشار برخط: ۱۴۰۳/۱۰/۰۱
استاد به این مقاله: عابدینی، عبدالله (۱۴۰۳). تحلیل حقوقی ماهیت موافقت‌نامه برجام با نگاهی به تجربه مشابه کره شمالی و عراق، پژوهش تطبیقی حقوق اسلام و غرب، ۱۱(۴)، ۱۶۱-۱۸۴. <https://doi.org/10.22091/CSIW.2024.9883.2457>

نوع مقاله: پژوهشی

© نویسندگان

ناشر: دانشگاه قم



مقدمه

«برنامه جامع اقدام مشترک»^۱ (از این پس برجام) در تاریخ ۱۴ جولای ۲۰۱۵ میان ایران و طرف‌های ۵+۱ در وین اتریش منعقد گردید. در تاریخ ۲۰ جولای ۲۰۱۵ نیز طبق توافق انجام شده در برجام، شورای امنیت با قطعنامه شماره ۲۲۳۱ برجام را تأیید کرد (S/RES/2231, 2015: 1). این قطعنامه در زمره طولانی‌ترین قطعنامه‌های شورای امنیت است؛ زیرا با درج دو پیوست، به حدود ۱۰۴ صفحه رسیده است: یکی، برجام به عنوان پیوست اول و دیگری پیوست دوم که به شکلی ماهرانه، تمام ممنوعیت‌های تحریمی چهار قطعنامه پیشین را در قالب یک سند شش صفحه‌ای تجمیع نموده است.

یکی از مباحث اصلی که همواره پس از انعقاد برجام مطرح بوده، ماهیت این توافق و پیامدهای حقوقی آن بوده است. دیدگاه کشورهای طرف برجام همواره این بوده که برجام یک توافق سیاسی است که اقدامات مندرج در آن به صورت داوطلبانه انجام خواهد شد. با این حال، در داخل ایران و ایالات متحده، برخی بر این نظر بوده و هستند که برجام یک توافق حقوقی است و پیامدهای ناشی از معاهدات در حقوق بین‌الملل در مورد این توافق نیز وجود خواهد داشت (Mulligan, 2018: 26-28). در این زمینه به طور مشخص در ایران کمتر تحلیلی را در مورد برجام می‌توان یافت که نیم‌نگاهی به ماهیت برجام نداشته باشد.^۲ به طور کلی، از مطالعه مجموع مطالب و تحلیل‌هایی که تاکنون درباره برجام در ایران انجام شده، دورویکرد کلی را می‌توان مشاهده کرد: نخست، طرفداران نظریه حقوقی بودن برجام؛ دوم، طرفداران نظریه غیرحقوقی بودن برجام. آنچه مبنای تمام تحلیل‌های این دورویکرد را به خود اختصاص داده، توجه به عناصر مهمی چون عنوان، محتوا، دیدگاه‌های طرفین برجام، قطعنامه ۲۲۳۱ شورای امنیت، رویه نظام حقوق داخلی ایران و ضرورت‌ها و مصلحت‌های مطرح شده بوده است.

با این حال، کمتر تحلیلی به این نکته پرداخته است که برجام را در دسته‌بندی موضوعی و محتوایی موافقت‌نامه‌های بین‌المللی قرار داده و ماهیت و پیامدهای آن را در پرتو رویه بین‌المللی موجود ارزیابی کند. در واقع، با اتخاذ این رویکرد، در وهله نخست مشخص می‌شود که برجام ذیل کدام یک از موضوعات بین‌المللی باید قرار گیرد. سپس، با قرار گرفتن در کنار سایر موافقت‌نامه‌های مشابه در آن حوزه موضوعی، پیامدهای ناشی از آن نیز بر همان اساس تجزیه و تحلیل شود. به نظر می‌رسد که این نوع نگرش، به لحاظ علمی به صواب نزدیک‌تر است و پیامدهای آن نیز به شکل ملموس‌تری قابل ارزیابی

1. Joint Comprehensive Plan of Action (JCPOA)

۲. «نشست تخصصی ابعاد حقوقی برجام»، انجمن مطالعات ایرانی سازمان ملل متحد، ۱۳۹۴؛ ملاکریمی و جلالی، ۱۳۹۶؛ نظیف و ظاهری، ۱۳۹۷؛ صبور و زمانی، ۱۳۹۹؛ بذار و محبی، ۱۳۹۶؛ امیری و حبیبی، ۱۳۹۸؛ صالحی، دهشیری و حاجی مینه، ۱۳۹۸؛ ابوالحسن شیرازی، ۱۳۹۴؛ ارغوانی و حسونند، ۱۳۹۶.

خواهد بود.^۱ بنابراین، در ابتدا به مقوله طبقه‌بندی موافقت‌نامه‌های بین‌المللی از منظر ماهیت قواعد مندرج در آن می‌پردازیم و سپس، جایگاه برجام را در این خصوص تبیین خواهیم کرد. در مرحله بعد، ماهیت ناشی از برجام بر اساس ویژگی‌های منحصر به فرد این گونه معاهدات در نظام حقوقی بین‌المللی روشن خواهد شد.

البته این نکته شایان ذکر است که برجام یک معاهده در معنای کنوانسیون حقوق معاهدات وین ۱۹۶۹ نیست. در واقع، اگرچه بیشتر عناصر شکل‌گیری یک معاهده که در ماده ۲ کنوانسیون وین درج شده، در برجام نیز قابل مشاهده است، اما نبود اراده طرف‌های برجام مبنی بر لازم‌الاجرا دانستن آن، دلیل بسیار محکمی است که نمی‌توان حتی با وجود سایر عناصر (مکتوب بودن و میان تابعان حقوق بین‌الملل بودن)، آن را یک توافق لازم‌الاجرا تلقی کرد. توجه خاص به ویژگی معاهدات خلع سلاح نیز این دیدگاه را تقویت می‌کند که در این مقاله به آن می‌پردازیم. از این رو، پرداختن به ماهیت برجام از منظر حقوق معاهدات تنها برای فهم بهتر طبقه‌بندی تعهدات ناشی از موافقت‌نامه‌های بین‌المللی است و لزوماً به معنای الزام‌آور بودن برجام و صورت‌بندی آن به عنوان یک معاهده در معنای حقوق بین‌المللی خواهد بود.

۱. طبقه‌بندی تعهدات بین‌المللی

معاهدات دارای طبقه‌بندی‌های مختلفی است: دو یا چندجانبه، قانون‌ساز یا اجرایی، ساده یا تشریفاتی و حقوقی یا سیاسی (فلسفی، ۱۳۸۳: ۹۵-۱۰۰؛ ضیایی بیگدلی، ۱۳۸۵: ۲۲-۱۷)، اما هدف از طرح بحث طبقه‌بندی معاهدات در این قسمت نشان دادن جایگاه معاهدات بر اساس ماهیت قواعد مندرج در آن‌هاست.

باین حال، لازم است پیش از این مسئله به موضوع طبقه‌بندی تعهدات در حقوق بین‌الملل به‌طور کلی نگاهی داشته باشیم. به‌طور کلی تعهدات در حقوق بین‌الملل فارغ از بحث دو یا چندجانبه بودن به چند دسته تقسیم می‌شوند (Sicilianos, 2002: 1137). تعهدات عادی؛ تعهدات به‌هم وابسته؛^۲ تعهدات ارگامنس ناشی از معاهده؛^۳ تعهدات ارگامنس^۴ و تعهدات آمره.^۵ برای تمایز میان این تقسیم‌بندی بهتر است ابتدا به قواعد آمره توجه داشته باشیم.

۱. البته به اذعان صاحب‌نظران در عرصه بین‌المللی نیز به حوزه حقوق خلع سلاح در پژوهش‌های حقوقی توجه چندانی صورت نگرفته و مطالعات انجام شده بیشتر حول بروز یک بحران تسلیحاتی بوده است. ر.ک: (Dunworth, 2021: 12-13)

2. Interdependent

3. erga omnes partes

4. erga omnes

5. jus cogens

۱-۱. تقسیم‌بندی تعهدات بین‌المللی با تکیه بر معاهدات

قواعد آمره، طبق معیار مندرج در ماده ۵۳ کنوانسیون حقوق معاهدات وین ۱۹۶۹ عبارت است از قاعده‌ای که جامعه بین‌المللی دولت‌ها در کل نسبت به تخلف‌ناپذیر بودن قاعده مزبور، به‌عنوان صفت قاعده، از طریق شناسایی و به رسمیت شناختن، دقیقاً همانند فرایند شکل‌گیری یک قاعده عرفی، آن را حائز ویژگی آمره می‌داند. اثر آمره بودن یک قاعده، ابطال قواعد معارض با آن است. منع ژنوسید و منع توسل به زور تجاوزکارانه در زمره این قواعد هستند (Dorr and Schmalenbach, 2018: 977-979). طبق ماده ۶۶ کنوانسیون حقوق معاهدات، دولت‌های عضو معاهده وین می‌توانند برای اختلافات ناشی از قواعد آمره به دیوان بین‌المللی دادگستری مراجعه کنند که در عمل چنین امری تاکنون محقق نشده است. شایان ذکر اینکه ایران هنوز کنوانسیون وین را تصویب نکرده است (www.treaties.un.org).

قواعد ارگامنس ناشی از معاهده آن دسته از قواعدی است که به واسطه عضویت دولت‌ها در یک معاهده با خصیصه حمایت و حفاظت از منافع جامعه بین‌المللی، شکل گرفته است. عمده قواعد مندرج در معاهدات حقوق بشر و حقوق بشردوستانه دارای چنین ویژگی هستند. دیوان در قضایای بلژیک علیه سنگال و گامبیا علیه میانمار به این ویژگی به صراحت اشاره می‌نماید (Belgium v. Senegal, 2012: 68; The Gambia v. Myanmar, 2020: 42). اثر این قاعده آن است که دولت‌های غیر زیان‌دیده از نقض تعهد نیز می‌توانند مسئولیت دولت متخلف را مطالبه نمایند (Draft Articles on Responsibility of States for Internationally Wrongful Acts with commentaries, 2001: 48 (11). (DARSIWA)) قواعد ارگامنس دارای ویژگی‌های قاعده آمره هستند با این تفاوت که هنوز از سوی جامعه بین‌المللی به‌عنوان قاعده تخلف‌ناپذیر که موجب ابطال قواعد معارض شوند، مورد شناسایی قرار نگرفته‌اند. به‌عبارت دیگر، این قواعد در سطح جامعه بین‌المللی دولت‌ها در کل از پذیرش قابل توجهی برخوردارند اما همچون قواعد آمره، به‌عنوان قاعده‌ای که در رأس سلسله‌مراتب حقوق بین‌الملل قرار بگیرد، به رسمیت شناخته نشده‌اند (Shaw, 2017: 92-94). تفاوت این دسته از قواعد با قواعد دسته پیشین در آن است که این قواعد در حقوق بین‌الملل عرفی متجلی شده‌اند، در حالی که قواعد ارگامنس معاهده‌ای در یک معاهده متبلور شده‌اند. ممکن است قاعده ارگامنس معاهده‌ای وجه قاعده عام‌الشمول عرفی را نیز داشته باشد، مانند قاعده منع شکنجه. باین حال، اثر عملی این تفکیک در آن است که امکان استناد به معاهده ذی‌ربط برای طرح دعوا علیه دولت متخلف به‌عنوان مبنای صلاحیت در محضر مرجع حل و فصل اختلاف همچون دیوان بین‌المللی دادگستری فراهم است.

تعهدات به هم وابسته نیز ضرورتاً در چارچوب یک معاهده ایجاد شده و انگیزه طرف‌های آن برای عضویت در معاهده، حضور کشورهای دارای ارتباط خاص با موضوع معاهده است. در غیر این صورت، تمایلی برای عضویت در معاهده وجود نخواهد داشت و در صورت نقض اساسی معاهده

از سوی یک عضو، سایر اعضا نیز می‌توانند به استناد آن، معاهده مزبور را تعلیق یا مختومه نمایند (Pauwelyn, 2003: 926). عمده مواد مندرج در معاهده عدم اشاعه هسته‌ای مصوب ۱۹۶۸ از این گونه هستند. هر قاعده‌ای که ویژگی آمره، ارگامنس یا به هم پیوسته را نداشته باشد، در زمره قواعد عادی حقوق بین‌الملل جای می‌گیرد.

جرالد فیتز موریس به‌عنوان گزارشگر سوم پیش‌نویس طرح حقوق معاهدات، در سال ۱۹۵۸ در خصوص انواع معاهدات، آن‌ها را به ۳ دسته تقسیم می‌کند. معاهداتی که هدف وضع مقررات در آن‌ها تبادل منابع دوجانبه میان دولت‌های عضو است،^۱ هرچند که ظاهر معاهده به شکل چندجانبه منعقد باشد. وی کنوانسیون روابط دیپلماتیک ۱۹۶۱ را به‌عنوان مثال این دسته از معاهدات ذکر می‌کند (A/CN.4/110, 1958: 91). درواقع، در این گونه معاهدات دولت‌های عضو به‌صورت دوجانبه روابط معاهداتی خود را برقرار و تدبیر می‌کنند. نمونه دیگر این گونه موافقت‌نامه‌ها کنوانسیون حقوق دریاها مصوب ۱۹۸۲، موافقت‌نامه سازمان جهانی تجارت (مراکش) مصوب ۱۹۹۴ و معاهدات دویا چندجانبه سرمایه‌گذاری است که میان دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی در چند دهه اخیر به‌صورت روزافزون منعقد می‌شود. از منظر حقوق معاهدات اگر نقض اساسی مقررات معاهده از سوی یکی از طرف‌های چنین معاهداتی رخ دهد، سایر طرف‌ها می‌توانند با استناد به آن خواهان تعلیق یا اختتام معاهده میان خود و دولت ناقض معاهده شوند (Vienna Convention on the Law of Treaties, 1969: 60 (2)). از منظر حقوق بین‌الملل مسئولیت نیز تنها دولت زیان‌دیده از نقض می‌تواند نسبت به پیگیری الزامات مسئولیت (توقف عمل متخلفانه، اجرای تعهد نقض شده، تضمین به عدم تکرار و جبران خسارت) از دولت متخلف اقدام نماید (DARSIWA, 2001: 30-31).

دسته دوم معاهداتی هستند که ویژگی «یکپارچه»^۲ دارند؛ بدین بیان که موضوع مقررات این دست معاهدات، تبادل منافع میان دولت‌ها نیست، بلکه هدف حمایت از منافع جامعه بین‌المللی است. در این مفهوم، حمایت از حقوق افراد انسانی به دلیل تلقی آن به‌عنوان منافع عالی جامعه بین‌المللی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار هستند. معاهدات موجود در حوزه حقوق بشر و حقوق بشردوستانه در این دسته جای می‌گیرند. از منظر حقوق معاهدات اگر نقض اساسی نسبت به مقررات این گونه معاهدات صورت گیرد، دولت متخلف نمی‌تواند نسبت به تعلیق اجرای تعهدات خود اقدام نماید، زیرا اصولاً این گونه معاهدات دارای ویژگی بشردوستانه هستند (A/CN.4/110, 1958: 27). از منظر حقوق بین‌الملل مسئولیت نیز نه تنها دولت زیان‌دیده که دولت‌های عضو غیر زیان‌دیده معاهده نیز می‌توانند نسبت به طرح مسئولیت دولت متخلف اقدام نمایند با این تفاوت که تمام حقوق مربوط به طرح مسئولیت دولت متخلف را همانند دولت

1. Reciprocal

2. Integral

زیان‌دیده مستقیم، مانند جبران خسارت، در اختیار ندارند (a) (1) 48 (DARSIWA, 2001). ویژگی دیگری که برخی برای این دسته از معاهدات برمی‌شمرند، خصوصیت هنجارسازی و قاعده‌سازی آن‌هاست؛ به این معنا که به دلیل رهایی این دسته از معاهدات از چارچوب شبکه‌ای تعهدات دوه‌دو میان دولت‌های عضو، به محض انعقاد، نظم حقوقی را به وجود می‌آورند که حیات مستقل خود را از قصد و نیت نویسندگان و تصویب‌کنندگان آن دارد و جهت هماهنگی با اقتضائات روز به‌صورت پویا تفسیر می‌شوند (Brölmann, 2005: 401-402). به همین دلیل، این دسته معاهدات را قانون‌ساز در معنای واقعی خود قلمداد می‌کنند.

دسته سوم از معاهدات، ویژگی «به هم وابسته» دارند. مقررات این گونه معاهدات دارای چنان ماهیتی هستند که عدم اجرای آن از سوی یک طرف معاهده، توجیه‌گر عدم اجرای معاهده از سوی سایر اطراف معاهده خواهد بود. معاهدات خلع سلاح از جمله معاهده عدم گسترش سلاح‌های هسته‌ای مصوب ۱۹۶۸ یا همان NPT یا معاهده منع جامع آزمایش‌های هسته‌ای در این دسته جای می‌گیرند (A/CN.4/110, 1958: 27). از منظر حقوق معاهدات، نقض اساسی معاهده از سوی یک طرف می‌تواند منجر به تعلیق یا اختتام اجرای معاهده از سوی سایر اعضا شود (Vienna Convention on the Law of Treaties 1969, 60 (2)). از منظر حقوق بین‌الملل مسئولیت نیز همه دولت‌های عضو معاهده حق استناد به مسئولیت دولت متخلف را دارند و هر یک به‌مثابه دولت زیان‌دیده مستقیم از نقض دولت متخلف شناخته می‌شوند (b) (1) 48 (DARSIWA, 2001).^۱

۲-۱. جایگاه تعهدات برجامی در میان تعهدات بین‌المللی

پیش از ورود به موضوع، به تعریف حقوق بین‌الملل خلع سلاح می‌پردازیم. برخی صاحب‌نظران عرصه خلع سلاح را به‌عنوان انجام اقداماتی متنوع جهت محدودسازی، کاهش کمی و کیفی، محور و توقف تولید ابزار جنگی در سطح نخست و محدودسازی یا کاهش پرسنل نظامی و بودجه نظامی در سطح دوم تعریف کرده‌اند (Tuzmukhamedov, 2011: 1). برخی دیگر خلع سلاح را مجموعه اقدامات یک‌جانبه یا چندجانبه برای کاهش توانایی نظامی تا حد صفر تعریف کرده‌اند و از این جهت، مفهوم خلع سلاح را با کنترل سلاح به معنای حقوق حاکم بر محدودسازی سیستم‌های تسلیحاتی متمایز کرده‌اند (Loets, 2013: 1-2). باین حال، در عمل، در آثار مربوط به خلع سلاح، معمولاً موضوع خلع و کنترل تسلیحات را در کنار یکدیگر و گاه کنترل سلاح را ذیل خلع سلاح مدنظر قرار داده‌اند. از این رو، در بخش منابع حقوقی حاکم بر این دو نظام حقوقی، معاهدات مربوط به خلع و کنترل سلاح در کنار یکدیگر بررسی شده‌اند.^۲ در این

۱. برای مطالعه بیشتر، ر.ک: (سینگ، ۱۳۹۸: ۳۸۶-۳۱۵)

2. See, (Dekker, 2001); (Casey-Maslen and Vestner, 2019).

نوشتار نیز از همین رویکرد پیروی شده است. پیش از تحلیل تعهدات برجام، لازم است تا بر اساس مواعد زمانی مندرج در پیوست پنجم این سند، تعهدات کلی طرفین مطرح شوند که به صورت یک جدول در ادامه آورده می شود.

روز اقدام	موعد مقرر	اقدامات و تعهدات طرفین
روز نهایی شدن (Finalisation Day)	روز تصویب قطعنامه در شورای امنیت (قطعنامه ۲۲۳۱ مورخ ۲۰ جولای ۲۰۱۵)	۱. قطعنامه مزبور، تأییدکننده برجام تلقی می شود ۲. اتحادیه نیز طبق سازوکار داخلی خود قطعنامه ۲۲۳۱ را تأیید می کند ۳. ایران و آژانس ترتیبات شفاف ساز لازم را جهت روز اجرا انجام می دهند
روز پذیرش (Adoption Day)	۹۰ روز پس از تصویب قطعنامه ۲۲۳۱ یا توافق طرفین برجام مبنی بر لازم الاجرا شدن آن پیش از مهلت ۹۰ روز (۲۰ اکتبر ۲۰۱۵)	۱. انجام تمهیدات و ترتیبات لازم حقوقی و اداری داخلی برای اجرای برجام توسط طرفین ۲. اطلاع ایران به آژانس مبنی بر اجرای کامل کد ۳/۱ و اجرای موقت پروتکل الحاقی از روز اجرا ۳. اتحادیه اروپا و ایالات متحده امریکا همزمان با تأیید آژانس در مورد فعالیتهای هسته ای ایران با تصویب مصوبات لازم، برخی تحریمها را لغو و برخی را تعلیق خواهند کرد. ۴. تصویب سندی توسط طرفین مبنی بر تجهیز راکتور آب سنگین اراک و تعیین حدود مسئولیتها در آن پیش از روز اجرا ۵. مشورت با ایران در مورد بیانیه های عمومی و اصول راهنمای مرتبط با جزییات لغو تحریمها
روز اجرا (Implementation Day)	تأیید آژانس در خصوص موارد مندرج در بند ۱۵ پیوست ۵ برجام و اجرای همزمان تعهد به لغو تحریمها و اجرای اقدامات مورد نظر قطعنامه ۲۲۳۱ (۱۶ ژانویه ۲۰۱۶)	لغو برخی تحریمهای هسته ای اتحادیه اروپا، ایالات متحده و شورای امنیت مگر بازگشت پذیری تحریمهای شورای امنیت در صورت عدم اجرای جدی برجام، همچنین، درج برخی محدودیت های خاص از جمله انتقال کالاهای حساس در زمینه اشاعه.
روز انتقال (Transition Day)	۸ سال از روز پذیرش یا پس از تأیید زودتر آژانس مبنی بر صلح آمیز بودن همه فعالیتهای هسته ای ایران (۲۰ اکتبر ۲۰۲۳)	۱. لغو تمام تحریمهای مندرج در دستورالعمل ۲۰۱۲ و لغو کلیه تحریمهای تصمیم ۲۰۱۰ اتحادیه اروپا که تا روز اجرا تعلیق شده بودند و تعلیق برخی دیگر از مقررات ۲۰۱۰. ۲. تمهید اقداماتی برای لغو کلیه تحریمهای باقیمانده مصوب کنگره ایالات متحده ۳. تمهید اقداماتی برای تصویب پروتکل الحاقی توسط ایران
روز اتمام (Termination Day)	۱۰ سال از تصویب قطعنامه تأییدکننده برجام به شرطی که تحریمها دوباره تحمیل نشوند (۲۰ اکتبر ۲۰۲۵)	۱. اتمام همه مقررات و اقدامات ذیل قطعنامه ۲۲۳۱ ۲. حذف پرونده هسته ای ایران از دستور کار شورای امنیت ۳. اتمام تحریمهای باقیمانده اتحادیه اروپا ۴. تعهدات ناشی از برجام که تاریخ انتمای جز مواعد مشخص شده در این پیوست دارند، همچنان به قوت خود باقی می مانند مانند نظارت های ۱۵ یا ۲۵ ساله آژانس.

در خصوص ارتباط میان برجام و قطعنامه ۲۲۳۱ این نکته شایان ذکر است که در پاورقی شماره ۳ پیوست پنجم برجام خاطرنشان شده است که مقررات قطعنامه تأییدکننده برجام، موجد مقررات برجام نیست. بنابراین، برجام و قطعنامه دو سند متفاوت هستند. برجام قطعنامه‌ای که در آینده برای تأیید این سند توسط شورای امنیت صادر می‌شود، مد نظر قرار می‌دهد، اما محتوای آن را تعیین نمی‌نماید بلکه صرفاً اعلام می‌دارد که قطعنامه مزبور، تأییدکننده برجام است و در صورت عدم اجرای مهم برجام از سوی ایران، موجب بازگشت تحریم‌ها می‌شود و محدودیت‌های خاصی را ازجمله در مورد انتقال کالاهای اشاعه‌ای حساس را در برمی‌گیرد.^۱ بنابراین، این گونه تصریح برجام لزوماً به معنای تأیید همه محتوای قطعنامه نیست. از طرفی، قطعنامه ۲۲۳۱ برجام را عیناً در پیوست نخست خود درج نموده است. بنابراین، برجام بخش مهمی از قطعنامه را تشکیل می‌دهد و درواقع، بنای قطعنامه بر اساس اجرای برجام استوار گشته است. به همین دلیل است که گفته شده نقض قطعنامه لزوماً به معنای نقض برجام نیست. بااین حال، با تکیه بر ماده ۱۰۳ منشور ملل متحد (صبوری و زمانی، ۱۳۹۹: ۲۷-۲۵) و آورده دیوان در نظر مشورتی آفریقای جنوب غربی (سادات میدانی، ۱۳۸۴: ۲۰۹-۲۰۸)، برجام به عنوان بخشی از قطعنامه ۲۲۳۱ بر تعهدات برخاسته از موافقت‌نامه‌های بین‌المللی دولت‌های عضو ملل متحد اولویت خواهد داشت.

همان‌گونه که مشاهده شد، دسته‌بندی تعهدات مندرج در موافقت‌نامه‌ها نشان می‌دهد معاهداتی که موضوع آن‌ها مرتبط با مقوله خلع سلاح باشد از ویژگی به هم وابسته برخوردارند و آثار خاص خود را در زمینه حقوق معاهدات و حقوق مسئولیت به بار می‌آورند. برجام، موافقت‌نامه‌ای است که موضوع آن خلع سلاح هسته‌ای است.^۲ بنابراین، بحث قواعد اولیه و ثانویه مربوط به معاهدات خلع سلاح در مورد برجام قابل تجزیه و تحلیل نیست؛ هرچند طیفی از موافقت‌نامه‌های خلع سلاح مانند موافقت‌نامه‌های منعقد میان ایالات متحده و شوروی (روسیه) در مورد کاهش سلاح‌های هسته‌ای و موشک‌های بالستیک کوتاه برد، غیر الزام‌آور قلمداد می‌شوند.^۳ بااین حال، همان‌گونه که گفته شد، ویژگی‌های مندرج در این موافقت‌نامه‌ها و برجام، موجب تحلیل بهتر تعهدات غیر الزام‌آور ناشی از برجام می‌شود. هرچند تحلیل برجام به عنوان بخشی از قطعنامه ۲۲۳۱ بر اساس ماده ۱۰۳ منشور ملل متحد، موضوع بحث دیگری است.

۱. برای مطالعه بیشتر، ر.ک: (صفری، ۱۳۹۵: ۱۴۹-۱۴۸)

۲. یکی از ویژگی‌های خاص برجام، تعبیه نظام پایش هسته‌ای است که باید توسط آژانس بین‌المللی انرژی اتمی و با دقت و سخت‌گیری بیشتری نسبت به موافقت‌نامه پادمان ایران و آژانس و پروتکل الحاقی بدان اجرا شود. ر.ک: (عابدینی،

ملت و احسن‌نژاد، ۱۳۹۸: ۱۴۶-۱۲۳)

۳. برای مطالعه بیشتر، ر.ک: (قاسمی و ایمن، ۱۴۰۱: ۲۹۰-۲۷۸)

درواقع، بر اساس برجام طرفین توافق کردند که ایران در ازای رفع تحریم‌ها نسبت به فعالیت‌های هسته‌ای خود اقداماتی را جهت اطمینان از عدم انحراف به سمت برنامه تولید سلاح‌های هسته‌ای به انجام برساند. ازاین‌رو، می‌توان برجام را در زمره موافقت‌نامه‌های خلع سلاح دسته‌بندی نمود. دقیقاً به همین دلیل بود که پس از خروج ایالات متحده از برجام در سال ۲۰۱۸، ایران نیز پس از یک سال، فرایند کاهش تدریجی تعهدات خود ذیل برجام را آغاز کرد. بر همین اساس نیز طرف‌های دیگر از جمله فرانسه، آلمان، بریتانیا، چین و روسیه نیز عدم حضور ایالات متحده و سپس کاهش تدریجی تعهدات ایران را به معنای تهی شدن توافق مزبور از معنای اصلی خود تلقی نمودند. درواقع، این واکنش‌ها به خروج از برجام یا کاهش تدریجی تعهدات تا حد نزدیک به صفر برای همه طرف‌های توافق به منزله از دست رفتن توافق قلمداد شده است و دلیل این امر نیز ویژگی به هم وابسته توافق برجام به مثابه یک توافق خلع سلاح است. بر اساس همین ویژگی بود که جزایر مارشال در ۲۴ آوریل ۲۰۱۴ علیه نه کشور دارای سلاح هسته‌ای (چین، کره شمالی، فرانسه، هند، اسرائیل، پاکستان، روسیه، بریتانیا و ایالات متحده) دعاوی مجزایی را مستند به ماده ۶ معاهده عدم گسترش هسته‌ای ۱۹۶۸ اقامه نمود. هرچند دعوا علیه سه کشور بریتانیا، هند و پاکستان بر اساس اعلامیه پذیرش صلاحیت اجباری دیوان میسر شد و شش کشور دیگر به دلیل نبود مبنای صلاحیتی، رضایتی برای مشارکت در دعوا ابراز نکردند.

بر اساس این ماده، هر دولت طرف معاهده عدم گسترش هسته‌ای متعهد می‌شود تا مذاکرات لازم را با حسن نیت برای انجام اقدامات مؤثر در توقف مسابقه تسلیحات هسته‌ای، خلع سلاح هسته‌ای و انعقاد یک معاهده جامع و کامل خلع سلاح بر اساس کنترل بین‌المللی مؤثر دقیق و مؤثر، در اولین زمان ممکن انجام دهند. جزایر مارشال مدعی بود که محتوای این ماده برای کشورهای هند و پاکستان که عضو معاهده مزبور نیستند، وجه عرفی پیدا کرده است. ازاین‌رو، جزایر مارشال در لایحه خود ماهیت ماده شش را در پرتو نگاه دیوان در نظر مشورتی «مشروعیت تهدید یا توسل به سلاح‌های هسته‌ای» نوعی تعهد ارگامنس قلمداد می‌نماید که به جامعه بین‌المللی در کل تعلق دارد و معتقد است نظر مشورتی مورد اشاره دیوان نیز مؤید همین برداشت از ماهیت تعهد مندرج در ماده شش معاهده ذی‌ربط است و بر همین اساس، هر دولتی از منفعت حقوقی لازم برای اجرای به موقع تعهد مزبور برخوردار است و تعهد حقوقی متناظر برای کمک به انجام تعهد مندرج در ماده شش را بر عهده دارد (Application Instituting Proceedings, 2014: 84-84). دیوان نیز در تصمیم خود با یادآوری فرازهایی از نظر مشورتی ۱۹۹۶ دوباره اعلام می‌کند که «هرگونه تحقق واقعی خلع سلاح کامل و کلی، به خصوص خلع سلاح هسته‌ای، نیازمند همکاری همه دولت‌هاست.» (Marshall Islands v. United Kingdom, 2016: 20).

اگر به موضوع و هدف برجام بنگریم، این نکات به خوبی روشن می‌شوند. برجام به منظور ممانعت از پیشرفت برنامه هسته‌ای ایران به سوی سلاح هسته‌ای منعقد گردید. متن قطعنامه ۲۲۳۱ و برجام مملو از

عباراتی است که مؤید موضوع برجام است. به‌طور مثال، شورای امنیت از تأیید دوباره ایران در متن برجام استقبال می‌کند، مبنی بر اینکه تحت هیچ شرایطی در پی کسب، توسعه یا پیگیری هیچ‌گونه سلاح هسته‌ای نیست (بند پنجم مقدمه قطعنامه)؛ تأیید می‌کند که اجرای کامل برجام به اعتمادسازی ماهیت انحصاراً صلح‌آمیز برنامه هسته‌ای ایران کمک خواهد کرد (بند مقدمه هشتم قطعنامه)؛ برجام تضمین خواهد کرد تا برنامه هسته‌ای ایران منحصراً صلح‌آمیز باشد (پیشگفتار برجام). عمده تعهدات اصلی در موافقت‌نامه خلع یا کنترل سلاح نیز شامل منع تحقیق، تولید، توسعه، استفاده، انباشت، انتقال، فروش، خرید و هرگونه اکتساب مانند معاهدات منع سلاح‌های میکروبی، شیمیایی و معاهده عدم گسترش هسته‌ای است (Casey-Maslen and Vestner, 2019: 34-44).

ضمن اینکه طرف‌های برجام پیش، در حین و پس از برجام همواره تأکید داشتند که این سند توافقی است سیاسی که در قالبی غیررسمی منعقد شده و الزام‌آور نخواهد بود (Weybrecht, 2015: <https://www.lawfareblog.com>). هرچند بسیاری از الگوهای معاهداتی به خصوص موافقت‌نامه‌های خلع سلاح در این توافق به چشم می‌آید از جمله مکتوب بودن، دولت بودن طرف‌های توافق، تعبیه سازوکار حل اختلاف، ارتباط با شورای امنیت، پیچیدگی و طولانی بودن متن، سازوکار شرایط کناره‌گیری و تعبیه سازوکار راستی‌آزمایی. بیشتر موافقت‌نامه‌های حوزه خلع سلاح الزام‌آور هستند، مگر طرفین توافق، چنین قصدی را ابراز نکنند، مانند بیانیه‌ها یا چارچوب‌های توافق شده میان کره شمالی و ایالات متحده یا گروه ۶ جانبه (www.armscontrol.org) و همچنین، ایران و گروه کشورهای اروپایی و یا ۵+۱ در خصوص بیانیه سعدآباد، پاریس، لوزان، ژنو و برجام (<https://www.armscontrol.org/factsheets/JCPOA-at-a-glance>). در کتب و مقالات لاتین در زمینه حقوق بین‌الملل خلع سلاح نیز از برجام به‌عنوان یک توافق غیر الزام‌آور یاد می‌کنند (Casey-Maslen and Vestner, 2019: 20; Joyner, 2016: 228).

از نظر ماهیت، برجام سندی است منحصر به فرد که به‌رغم استعاره گرفتن از الگوها و شیوه نگارش معاهداتی به‌طور کل و معاهدات خلع و کنترل سلاح به‌طور خاص در بسیاری از مفاد آن، نمی‌تواند به‌عنوان یک معاهده در معنای حقوق بین‌الملل طبقه‌بندی شود، زیرا اراده طرف‌های آن بر چنین امری تعلق گرفته است و درواقع، درج برجام به‌عنوان پیوست نخست قطعنامه ۲۲۳۱ نمی‌تواند معنای دیگری جز این داشته باشد که برجام به‌عنوان یک توافقنامه غیرحقوقی است و با قرار گرفتن در قطعنامه مزبور، جایگاه حقوقی لازم را به واسطه اراده شورای امنیت کسب کرده است. هرچند ممکن است گفته شود اراده طرف‌ها را باید در دو سطح تفکیک کرد: سطح نخست، مذاکره‌کنندگان یعنی نمایندگان قوه مجریه کشورهای طرف برجام اعتقاد به غیر الزام‌آور بودن آن داشتند؛ درحالی‌که در سطح دوم، پارلمان‌های ایران و ایالات متحده ترجیح دادند آن را دستور کار بررسی خود قرار دهند. ضمن اینکه چه‌بسا در فرایند انعقاد

یک توافق، تمام عناصر معاهده در معنای حقوق بین‌الملل وجود داشته باشند، اما اگر اراده طرف‌ها به غیر الزام‌آور بودن آن تعلق گرفته باشد، نمی‌توان با استناد به تکنیک‌ها و تحلیل‌های حقوقی یا فراحقوقی آن را الزام‌آور دانست؛ درحالی‌که بسیاری از معاهدات منعقد می‌شوند اما هرگز از سوی برخی از طرف‌های آن به تصویب نمی‌رسند.

قسمت اخیر بند ۱ ماده ۲ کنوانسیون وین در مورد شرط «تحت حاکمیت حقوق بین‌الملل بودن توافقنامه»، شرح و تفسیر کمیسیون حقوق بین‌الملل در سال ۱۹۶۶ و شرح و تفسیرهای موجود از کنوانسیون مؤید همین برداشت است (Draft Articles on the Law of Treaties with Commentaries, 1966: 189; Dorr and Schmalenbach, 2018: 38; Gautier, 2011: 59-60). باین حال، باید متذکر شد که پیش از برجام نیز اسناد متعددی از سوی ایران و برخی طرف‌های برجامی و غیر برجامی در خصوص برنامه هسته‌ای ایران منعقد گردید. در همه آن‌ها ایران اقدامات خود را به صراحت داوطلبانه تعبیر می‌نماید و رویکرد پارلمان ایران عدم ورود جزئی در روند اجرایی آن‌ها بوده است. به‌طور نمونه، قسمت دوم از بند دوم ماده ۲ بیانیه موسوم به سعدآباد در ۲۱ اکتبر ۲۰۰۳ که در نشست مشترک وزرای خارجه سه کشور اروپایی و ایران اعلام گردید: «دولت ایران درحالی‌که در چارچوب نظام عدم گسترش حق دارد انرژی هسته‌ای را برای اهداف صلح‌آمیز توسعه دهد، داوطلبانه تصمیم گرفته است که همه فعالیت‌های غنی‌سازی اورانیوم و بازفرآوری را به صورتی که آژانس تعریف می‌نماید، تعلیق نماید.»^۱ در ادامه برای بررسی پیشینه اسناد مشابه برجام در حوزه خلع سلاح هسته‌ای در ادامه به دو مورد کره شمالی و عراق می‌پردازیم. بی‌تردید تجربه خلع سلاح در این دو کشور در نگارش و انعقاد برجام نیز مؤثر بوده است.

۲. نمونه‌های مشابه برجام در حوزه خلع سلاح

پیش از انعقاد برجام در سال ۲۰۱۵، گروه موسوم به کشورهای ۵+۱ در ترکیبی کمابیش مشابه در خصوص برنامه هسته‌ای دو کشور کره شمالی و عراق در دهه ۹۰ میلادی مذاکراتی را جهت کنترل برنامه هسته‌ای این دو کشور آغاز نمودند که موضوع کره شمالی پس از دو دهه مذاکره درنهایت، به انعقاد موافقت‌نامه جامع و قابل قبولی ختم نشد و مورد عراق نیز دقیقاً با ادعای وجود سلاح‌های کشتار جمعی، از جمله سلاح‌های هسته‌ای و شیمیایی در این کشور، منجر به فراهم شدن دستاویزی برای ایالات متحده و نیروهای ائتلاف جهت تهاجم به عراق در سال ۲۰۰۳ شد. ملاحظه تاریخیچه و چارچوب توافق‌های

۱. همچنین، در بیانیه پاریس مورخ ۱۵ سپتامبر ۲۰۰۴، ایران به اجرای داوطلبانه پروتکل الحاقی و داوطلبانه بودن تدوam تعلیق تمام فعالیت‌های بازفرآوری و غنی‌سازی اشاره دارد. به علاوه، بیانیه سه‌جانبه ایران، برزیل و ترکیه در ۱۷ می ۲۰۱۰ و برنامه اقدام مشترک در ۲۴ نوامبر ۲۰۱۳ نیز حاوی چنین محتوایی است. برای مشاهده متن این توافقات، ر.ک:

(www.iaea.org:https://fas.org/nuke/guide/iran/joint-decl.pdf;

www.armscontrol.org/files/Iran_P5_1_Nuclear_Deal_131123.pdf)

غیرالزامی منعقد میان کره شمالی و کشورهای طرف دیگر از یک‌سو و عراق و دبیرکل سازمان ملل از سوی دیگر، تجربیاتی را برای کشورهای مذاکره‌کننده ایجاد کرد که این تجربیات تا حد بسیاری زمینه‌ساز انعقاد برجام شد و می‌توان ردپای عناصر مشترکی را در این توافق‌ها ملاحظه کرد.

۱-۲. بررسی موردی چارچوب توافق شده میان ایالات متحده و کره شمالی در اکتبر ۱۹۹۴

کره شمالی در تاریخ ۲۱ اکتبر ۱۹۹۴ سندی را با ایالات متحده منعقد نمود که دارای چارچوبی مشابه برجام است (US-DPRK Agreed Framework/ Six-Party Talks, Geneva, 1994: <https://media.nti.org>). این توافق در ۲ صفحه و چهار بخش تنظیم شده است. در بخش مقدمه به سابقه مذاکرات طرفین و اسناد مقدماتی توافق شده جهت حصول به توافق نهایی فعلی شامل بیانیه توافق شده ۱۲ آگوست ۱۹۹۴ و بیانیه مشترک ۱۱ ژوئن ۱۹۹۳ اشاره می‌شود. هدف از این توافق در مقدمه چنین عنوان شده است: «مذاکره برای نیل به توافقی کلی در خصوص مسئله هسته‌ای در شبه جزیره کره و دستیابی به صلح و امنیت از طریق شبه جزیره کره عاری از سلاح هسته‌ای.»

در نخستین بخش، طرفین به موضوع همکاری جهت جایگزین کردن رآکتور گرافیتی و تأسیسات آن با یک رآکتور قدرت دارای آب سبک اشاره می‌کنند. این بخش که قسمت اصلی توافق را تشکیل می‌دهد، شامل ۴ قسمت است. در نخستین قسمت، ایالات متحده یادآور می‌شود که مطابق نامه تضمین ۲۰ اکتبر ۱۹۹۴ رئیس‌جمهور ایالات متحده، این کشور متعهد خواهد شد تا ترتیبات لازم را برای انتقال رآکتور آب سبک با ظرفیت ملی تولید ۲ هزار مگاوات برق تا سال ۲۰۰۳ به این کشور انجام دهد. بر همین اساس، یک کنسرسیوم بین‌المللی تحت نظر ایالات متحده برای تأمین مالی و تجهیز این پروژه سازمان‌دهی خواهد شد و نمایندگی این کنسرسیوم در برابر کره شمالی را بر عهده خواهد داشت. تا ۶ ماه پس از تاریخ این توافق، ایالات متحده تمام تلاش خود را برای انعقاد قرارداد تجهیز پروژه انجام خواهد داد. ضمن اینکه طرفین تصریح می‌کنند در صورت لزوم، موافقت‌نامه دوجانبه‌ای برای همکاری در زمینه استفاده صلح‌آمیز از انرژی هسته‌ای منعقد خواهند کرد تا زمان جایگزینی کامل رآکتور آب سبک با رآکتور فعلی کره، ایالات متحده تمهیدات لازم را برای جایگزینی انرژی لازم در کره بر اساس قسمت بعدی انجام خواهد داد.

طبق قسمت دوم از بخش نخست، طرفین بر اهمیت انرژی جایگزین از طریق ارائه نفت سنگین برای تولید گرما و برق تأکید می‌کنند. بر همین اساس، ارائه نفت سنگین به کره ظرف ۳ ماه از تاریخ این سند آغاز می‌شود و تا سقف ۵۰۰ هزار تن در سال بر اساس جدول توافق شده جهت تحویل خواهد رسید. بر اساس قسمت سوم از بخش نخست، به محض دریافت تضمین از ایالات متحده برای انتقال رآکتور آب سبک و ترتیبات لازم برای سوخت جایگزین، کره نیز ظرف یک ماه از تاریخ این سند، رآکتورهای گرافیتی

و تأسیسات مربوطه را از مدار خارج خواهد کرد. در طول این یک ماه کره به آژانس اجازه دسترسی جهت بازدید و تأیید این اقدام را خواهد داد. در پایان روز جایگزینی رآکتورها، کره رآکتور گرافیتی و تأسیسات مرتبط با آن را به طور کامل از مدار عملیاتی خارج خواهد کرد. تا آن زمان، دو کشور بر سر روش ذخیره سازی سوخت مصرف شده به نحوی که مشمول عملیات بازفرآوری توسط کره نشود، همکاری خواهند کرد. مطابق قسمت چهارم، در نخستین فرصت بعد از این توافق، کارشناسان دو طرف نشست کارشناسی در خصوص انرژی جایگزین و جابه جایی رآکتورها و همچنین، ترتیبات خاص برای ذخیره سازی و انبار کردن سوخت مصرف شده انجام خواهند داد.

مطابق بخش دوم، دو طرف به سمت عادی سازی روابط سیاسی و اقتصادی حرکت خواهند کرد. ظرف ۳ ماه از این توافق، طرفین موانع تجاری و سرمایه گذاری شامل محدودیت های مخابراتی و معاملات تأمین مالی را کاهش خواهند داد. هر دو طرف از طریق دفاتر رابط در پایتخت یکدیگر حل مسائل کنسولی و فنی از طریق مباحث کارشناسی را دنبال خواهند نمود. با مشاهده پیشرفت در موضوعات مزبور، دو طرف روابط دوجانبه خود را تا سطح سفیر ارتقاء خواهند داد.

بخش سوم، نیز اهمیت ویژه ای در خصوص بحث ایجاد منطقه عاری از سلاح هسته ای دارد. طبق این بخش، طرفین برای ایجاد صلح و امنیت بر اساس شبه جزیره کره عاری از سلاح هسته ای اقدام خواهند کرد. ایالات متحده تضمین لازم رسمی را برای عدم تهدید یا توسل به زور هسته ای علیه این کشور خواهد داد. کره شمالی گام هایی را برای اجرای اعلامیه دو کره در خصوص عاری سازی شبه جزیره از تسلیحات هسته ای در پیش خواهد گرفت. کره شمالی گفتگوهای خود را با کره جنوبی از سر خواهد گرفت و این توافق به این موضوع کمک خواهد کرد.

بر اساس بخش چهارم، طرفین برای تقویت رژیم عدم اشاعه هسته ای تلاش لازم را انجام خواهند داد. بر این اساس کره شمالی همچنان به عنوان عضو NPT باقی خواهد ماند و اجازه اجرای موافقت نامه پادمان را مطابق این معاهده خواهد داد. پس از انعقاد قرارداد تجهیز رآکتورها، این کشور به آژانس اجازه بازرسی معمولی و ویژه را بر اساس موافقت نامه پادمان ارائه خواهد کرد؛ به خصوص در مورد اماکنی که مشمول توقف فعالیت به دلیل جایگزینی رآکتورها نیستند تا زمان انعقاد قرارداد، تداوم بازرسی های آژانس مطابق پادمان در اماکنی که مشمول توقف فعالیت در خصوص جابه جایی رآکتورها نیستند، انجام خواهد شد. قسمت بسیار مهم این توافق در قسمت سوم از بخش چهارم آن قرار دارد که اشعار می دارد: هنگامی که بخش مهمی از پروژه جایگزینی رآکتورها انجام شد تا پیش از تحویل قطعات اصلی هسته ای، کره باید الزامات ناشی از پادمان را به طور کامل انجام داده باشد، از جمله اتخاذ اقداماتی که می تواند از سوی آژانس در مورد راستی آزمایی صحت و تکمیل گزارش نخست این کشور در مورد تمام مواد هسته ای موجود در کره، ضروری تشخیص داده شود.

همکاری در راه‌اندازی تأسیسات لازم برای استفاده از انرژی هسته‌ای و لغو تحریم‌ها دو وجه مشترک موافقت‌نامه ۱۹۹۴ کره شمالی و برجام قلمداد می‌شود. در عین حال، وجوه افتراقی چون عدم ارائه تضمین از سوی ایالات متحده، عدم حضور فرانسه، آلمان و بریتانیا در روند مذاکراتی با کره شمالی، جایگزینی یا ارائه سوخت فسیلی تا زمان اتمام راکتور هسته‌ای جدید برای کره شمالی، عادی‌سازی روابط سیاسی، تلاش برای رسیدن به توافق‌نامه‌ای در قالب منطقه عاری از سلاح هسته‌ای در شبه جزیره کره نیز از جمله خصایص متمایز موافقت‌نامه کره شمالی با برجام است. لازم به توضیح نیست که دلایل افتراق توافق‌نامه مزبور با برجام چیست؛ به خصوص اینکه در آن هنوز ایده پروتکل الحاقی که در سال ۱۹۹۷ توسط آژانس مطرح شده بود، مورد نظر طرفین قرار نداشت. باین حال، روند مذاکراتی ایالات متحده و کشورهای همراه با آن از اوایل دهه ۹۰ میلادی آغاز و تا سال ۲۰۰۹ ادامه پیدا کرد (www.armscontrol.org/factsheets/dprkchron). از همین رو، معلوم می‌شود که تجربه مذاکراتی با کره شمالی در زمینه برنامه هسته‌ای این کشور تا چه حد در مذاکرات ۵+۱ و ایران اثرگذار بوده است.

۲-۲. بررسی موردی عراق

در دوره صدام، عراق طی سال‌های ۱۹۷۰ تا ۱۹۹۱ فعالانه در پی برنامه هسته‌ای خود بود. بعد از حمله به کویت در ۱۹۹۱، قطعنامه ۶۸۷ شورای امنیت (ایجاد آنسکام طبق بخش سوم قطعنامه برای امحای تسلیحات کشتار جمعی و موشک‌های بالستیک عراق با برد بیشتر از ۱۵۰ کیلومتر) (<https://www.un.org/depts/unscom/unscom.htm>) و نظام نظارتی آژانس نیز به‌طور فعالانه بر فعالیت‌های هسته‌ای این کشور متمرکز شدند. در ۱۹۹۸ عراق درخواست همکاری بیشتر با آژانس را رد نمود تا اینکه طی مذاکرات کوفی عنان، دبیرکل وقت ملل متحد با این کشور، وی طی نامه‌ای به شورای امنیت آمادگی عراق را برای بازرسی از اماکن هسته‌ای این کشور به خصوص اماکن ریاست جمهوری اعلام کرد. ضمن اینکه دور تازه‌ای از بازرسی‌ها در این کشور از نوامبر ۲۰۰۲ آغاز شد که تهاجم نیروهای ائتلاف به رهبری ایالات متحده در مارس ۲۰۰۳ به آن خاتمه داد (<https://www.nti.org/learn/countries/iraq/nuclear>). در این قسمت نگاهی خواهیم داشت به تفاهم‌نامه دبیرکل و دولت عراق در خصوص انجام بازرسی از اماکن ریاست جمهوری این کشور (<https://www.un.org/Depts/unscom/s98-166.htm>).

طبق بند نخست، عراق ضمن تأیید تمام قطعنامه‌های شورای امنیت در مورد این کشور تعهد خود را برای همکاری کامل با آنسکام و آژانس مورد تأیید قرار می‌دهد. تعهد اعضای ملل متحد بر احترام به حاکمیت و تمامیت سرزمینی عراق (بند دوم)، ارائه دسترسی فوری، بدون قید و شرط و محدودیت بر اساس محتوای قطعنامه‌های ذی‌ربط و در مقابل، رعایت نگرانی‌های مشروع عراق در خصوص امنیت ملی و حاکمیت این کشور (بند سوم)، توافق بر شیوه‌های خاص مورد نظر طرفین برای ورود ابتدایی و

بعدی جهت اجرای بازرسی از هشت مکان مربوط به ریاست جمهوری عراق که در پیوست تفاهم‌نامه درج شده، در راستای انجام شیوه خاص بند چهارم، توافق شد تا با مشورت دبیرکل هیئت مرکب از رئیس آنسکام، مدیرکل آژانس و دیپلمات‌های عالی‌رتبه تعیین شده از سوی دبیرکل تشکیل شود و دبیرکل، ریاست آن را تعیین نماید. این هیئت آیین و ویژه‌ای را مطابق با قطعنامه‌های شورای امنیت در خصوص بازرسی از اماکن ریاست جمهوری در نظر خواهد گرفت. گزارش این هیئت به رئیس آنسکام و از آن طریق به دبیرکل ارائه خواهد شد (بند چهارم)، سایر مناطق، اماکن، تجهیزات، اسناد و ابزارهای انتقال تحت آیین‌های آنسکام قرار خواهد گرفت (بند پنجم)، تأکید بر تقویت همکاری و کارآمدی و مؤثر و شفاف بودن کار آیین ویژه هیئت ویژه دبیرکل جهت کمک به انجام مأموریت آنسکام (بند ششم) و توجه دادن شورای امنیت توسط دبیرکل مبنی بر رفع تحریم‌ها به‌عنوان اولویت اساسی برای مردم و دولت عراق (بند هفتم) (<https://www.un.org/Depts/unscom/s98-166.htm>)، محورهای دیگر این توافق هستند.^۱

نگاهی به مفاد نامه دبیرکل به شورا نشان می‌دهد برخلاف برجام، میانجیگری دبیرکل عامل اصلی رضایت عراق به انجام بازرسی از اماکن هسته‌ای این کشور بوده است. اثرگذاری شخصیت کوفی عنان در بحران‌های دیگر جهانی نیز اثبات شده و همین امر سبب شد تا به‌طور غیرمستقیم، دولت وقت عراق و شورای امنیت نسبت به انجام بازرسی‌های ویژه تحت نظارت دبیرکل توافق نمایند. هرچند نتیجه بازرسی‌ها درنهایت به آژانس و شورای امنیت گزارش می‌شد تا بر اساس تعهدات ناشی از پادمان عراق با آژانس و تعهدات ناشی از منشور، ارزیابی‌های لازم صورت گیرد. به نظر می‌رسد این مورد نیز می‌توانست با میانجیگری دبیرکل در خصوص پرونده هسته‌ای ایران در پیش گرفته شود. برخلاف برجام، تفصیل لازم در مورد نحوه و مواعد زمانی برای انجام و اتمام بازرسی‌ها و همچنین، تعهد به لغو تحریم‌های ایران چه به‌صورت پلکانی (تعلیق و سپس لغو کامل تحریم‌های شورای امنیت، اتحادیه اروپا و ایالات متحده) و چه به‌صورت نهایی (۱۰ سال پس از تاریخ تصویب قطعنامه ۲۲۳۱) در توافق دبیرکل با عراق دیده نمی‌شود و رفع تحریم علیه عراق منوط به تصمیم نهایی شورای امنیت شده است. باین حال، همان‌گونه که مشخص است، تصمیم‌گیرنده نهایی در مورد پرونده هسته‌ای عراق در بخش امور فنی، آژانس و در امور اجرایی مربوط به حفظ صلح و امنیت، شورای امنیت است که از این جهت، با الگوی تعبیه شده در برجام مشابعت دارد.

نتیجه‌گیری

شناسایی ماهیت برجام به‌عنوان توافقی در چارچوب و فضای معاهدات خلع سلاح دارای پیامدهایی برای تحلیل حقوقی برجام است که همواره باید مدنظر قرار گیرند. از این منظر، باید دانست که اجرا و تفسیر

۱. برای مطالعه بیشتر، ر.ک: (بلیکس، ۱۳۸۸: ۵۹-۵۳)

برجام باید در پرتو زمینه تاریخی و عملی توافق‌نامه‌های موجود در زمینه خلع سلاح و به‌طور خاص، خلع سلاح هسته‌ای مورد ارزیابی قرار گیرد. این شیوه موجب می‌شود ضمن انجام تحلیلی مبتنی بر واقعیت و در پرتو تحول تاریخی موضوع، از انجام ارزیابی‌های غیرمرتبط اجتناب شود. بر این اساس برجام دارای ویژگی‌های معاهداتی خانواده خلع یا کنترل سلاح است. در تفسیر و اجرای معاهدات خلع سلاح توجه به چند اصل ضروری است:

۱. اصل همه یا هیچ: تا زمانی که همه چیزی مورد توافق قرار نگیرد، هیچ چیز نهایی نخواهد شد. در روند مذاکرات معاهدات ذی‌ربط همیشه این امر مورد توجه کشورهای مذاکره‌کننده به خصوص در بعد دوجانبه بوده است.^۱ در روند مذاکرات انعقاد برجام و همچنین، در حال حاضر در روند مذاکرات بازگشت ایالات متحده همواره بر این اصل تأکید شده است، به خصوص اینکه در روند مذاکراتی اخیر ایران چند موضوع از جمله ارائه تضمین به عدم تکرار خروج از برجام و ابزار راستی‌آزمایی برای لغو تحریم را مطرح کرده است (www.nytimes.com, 2021). ضمن اینکه ممنوعیت درج حق شرط بر مفاد عمده معاهدات مورد بحث از این اصل نشأت می‌گیرد.

۲. یکی دیگر از نتایج اصل همه یا هیچ آن است که اگر کشوری از توافق خارج شود، سایر دولت‌ها می‌توانند به دلیل ماهیت به هم وابسته آن، از توافق خارج شوند. اقدامی که ایالات متحده در زمان خروج در می ۲۰۱۸ و ایران در می ۲۰۱۹ برای کاهش تعهدات گام‌به‌گام برجامی خود به آن استناد کردند.

۳. امنیت ملی دلیل پیوستن و درعین حال خروج از معاهدات خلع سلاح قلمداد می‌شود. با پیوستن به معاهدات مزبور امنیت همه اطراف معاهده برای دوری از مسابقه تسلیحاتی یا انحراف به سمت تولید تسلیحات غیرمتعارف افزایش می‌یابد. درعین حال، خروج، فشار، عدم اجرا یا اجرای تبعیض‌آمیز این گونه توافق‌نامه‌ها می‌تواند، توجیهی برای مخدوش شدن امنیت ملی‌شان تلقی گردد. استناد ایران به بند ۳۷ مقدماتی برجام برای مقابله با خروج ایالات متحده از برجام و کاهش پیامدهای منفی آن بوده است؛ به‌نحوی که در عمل ایران قسمت عمده‌ای از تعهدات برجامی خود را رعایت نمی‌کند (www.president.ir/fa/110161).

۴. توجه بسیار ویژه به قصد طرفین معاهده در زمان اجرا و تفسیر: برخلاف معاهدات قانون‌ساز در معنای واقعی همچون معاهدات مؤسس سازمان‌های بین‌المللی، معاهدات حقوق بشر و حقوق بشردوستانه؛ معاهدات خلع سلاح به‌طور خاص باید در چارچوب منحصر به فرد ذهن طرفین معاهده در

۱. به طور مثال، در صفحه پایانی «برنامه اقدام مشترک» (Joint Plan of Action) تحت عنوان «عناصر گام نهایی برای یک راه‌حل جامع» مصوب ۲۴ نوامبر ۲۰۱۳ در ژنو چنین آمده است:

With respect to the final step and any steps in between, the standard principle that "nothing is agreed until everything is agreed" applies. <https://home.treasury.gov/system/files/126/jpoa.pdf>

زمان انعقاد تفسیر و اجرا شود، زیرا عناصری چون پیوند وثیق تسلیحات به طور کلی و خلع سلاح به طور خاص با حاکمیت کشورها و امنیت ملی آن‌ها مانع از هرگونه تفسیر پویا و خارج از دایره اراده اولیه طرف‌های معاهده خواهد بود. اگر چنین تفسیری از معاهدات خلع سلاح یا قواعد عرفی ناشی از آن وجود داشت، دیوان در نظر مشورتی سلاح‌های هسته‌ای در سال ۱۹۹۶ به نتیجه دیگری می‌رسید (Legality of the Threat or Use of Nuclear Weapons, 1996: 62). بنابراین، سخن گفتن از تفسیر پویا در خصوص این گونه معاهدات جایگاهی ندارد، مگر اینکه طرفین در کنفرانس‌های بازنگری دوره‌ای یا پیشنهادهای اصلاحی اعضا، به صورت دسته‌جمعی و با اجماع، آن را به تصویب برسانند که چنین امری در رویه این معاهدات تاکنون نمودی نداشته است (White, 2012: 111-117). این در حالی است که پیشرفت‌های علمی و توسعه تسلیحات جدید نیازمند بازنگری‌های جدی است که این امر بیشتر از طریق نهادهای غیررسمی، همچون رژیم کنترل فن‌آوری موشک یا گروه تأمین‌کنندگان هسته‌ای در مورد تسلیحات هسته‌ای یا ترتیبات واسنار در مورد تسلیحات متعارف (www.wassenaar.org) یا گروه استرالیا در مورد سلاح‌های میکروبی و شیمیایی (www.dfat.gov.au) انجام می‌شود.

هرچند گفته شد برجام توافقی غیر الزام‌آور است، زیرا اراده طرف‌ها بر این موضوع قرار گرفته است؛ با این حال، اینکه توافقی غیر حقوقی همچون برجام واجد آثار حقوقی باشند می‌تواند موضوع نوشتار دیگری قرار گیرد، از جمله اینکه نمونه‌ای برای موافقت‌نامه‌های آینده در زمینه‌های مشابه قرار گیرد؛ هرچند اجرای آن در دولت ترامپ با مشکل مواجه گردید. این در حالی است که شورای امنیت در بند ۲۷ قطعنامه ۲۲۳۱ رویه مربوط به ایران را غیرقابل تسری به روندهای بعدی می‌داند. اما تجربه تاریخی توافقی‌های مرتبط با تسلیحات هسته‌ای در خصوص ایران، کره شمالی و عراق خلاف این موضوع را اثبات کرده است. نکته دیگر اینکه برجام به حدی مورد توجه شورای امنیت قرار می‌گیرد که به عنوان بخشی از قطعنامه قلمداد می‌گردد و حتی بعد از خروج ایالات متحده، شورای امنیت با بازگشت تحریم‌ها علیه ایران مقابله می‌کند. این توافق در برجام صورت پذیرفته بود که شورای امنیت باید ضامن اجرای این توافق غیر الزام‌آور باشد. در این حالت، جدای از خواست و اراده طرفین آن به عنوان یک سند غیر الزام‌آور، بسته به شکل و ماهیت اظهارات شورای امنیت می‌توان برجام را در چارچوب حقوق منشور ملل متحد از جمله ماده ۱۰۳ منشور تجزیه و تحلیل کرد.

فهرست منابع

- ابوالحسن شیرازی، حبیب‌الله (۱۳۹۴ش). «کالبدشناسی مذاکره هسته‌ای ایران و آمریکا تا حصول برجام و تصویب قطعنامه ۲۲۳۱»، پژوهشنامه روابط بین‌الملل، شماره ۳۰، دوره ۲.
- امیری، مصطفی؛ همایون حبیبی (۱۳۹۸ش). «امکان‌سنجی قابلیت برجام به‌عنوان الگوی حل‌وفصل اختلافات هسته‌ای»، فصلنامه علوم سیاسی، شماره ۴۷، دوره ۲.
- بذار، وحید؛ محسن محبی (۱۳۹۶ش). «سازوکار حل‌وفصل اختلاف ناشی از برجام و تعیین تکلیف تحریم‌های هسته‌ای ایران در برجام و قطعنامه ۲۲۳۱ شورای امنیت سازمان ملل متحد»، مطالعات حقوقی، شماره ۹، دوره ۴.
- بلیکس، هانس (۱۳۸۳ش). «خلع سلاح عراق: جستجو برای تسلیحات کشتار جمعی»، ترجمه: محمدحسین آهوئی، ج. دوم، تهران: نشر اطلاعات.
- سادات میدانی، حسین (۱۳۸۴ش). *صلاحیت قانون‌گذاری شورای امنیت*، تهران: مرکز مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- سینگ، صاحب (۱۳۹۵ش). *حقوق عدم‌اشاعه و اقدامات متقابل*، ترجمه: سید رضا رفیعی و علی‌احدی، در پرونده هسته‌ای ایران و حقوق بین‌الملل: نگاهی غیرایرانی و چندگانه، تهران: خرسندی.
- صالحی، اکرم؛ محمدرضا دهشیری؛ رحمت حاجی‌مینه (۱۳۹۸ش). *ماهیت حقوقی-سیاسی خروج آمریکا از برجام*، فصلنامه راهبرد سیاسی، شماره ۹، دوره ۲.
- صبور، مسعود؛ سید قاسم زمانی (۱۳۹۹ش). «قطعنامه ۲۲۳۱ شورای امنیت و خروج آمریکا از برجام: از شأن نزول ماده ۱۰۳ منشور ملل متحد تا نزول شأن آن»، پژوهش‌های حقوقی، شماره ۴۴، دوره ۴.
- ضیایی بیگدلی، محمدرضا (۱۳۸۵ش). *حقوق معاهدات بین‌المللی*، ج. سوم، تهران: گنج دانش.
- عابدینی، عبدالله؛ محمدرضا ملت؛ مسعود احسن‌نژاد (۱۳۹۸ش). «بررسی تطبیقی تعهدات ایران در چارچوب نظام دسترسی در پادمان، پروتکل الحاقی و برجام»، دوفصلنامه حقوق تطبیقی، شماره ۱۱۲، دوره ۲.
- فلسفی، هدایت‌الله (۱۳۸۲ش). *حقوق بین‌الملل معاهدات*، ج. ۲، تهران: فرهنگ نشر نو.
- قاسمی، غلامعلی؛ عباس ایمن اسلامی (۱۴۰۱). «تولید و کاربرد موشک‌های بالستیک در حقوق بین‌الملل و دکتترین دفاعی جمهوری اسلامی ایران، پژوهش تطبیقی حقوق اسلام و غرب»، شماره ۹، دوره ۱.
- ملاکریمی، امید و محمود جلالی (۱۳۹۶ش). «ماهیت برجام از منظر حقوق بین‌الملل»، مطالعات حقوق عمومی، شماره ۴۷، دوره ۱.
- نشست تخصصی ابعاد حقوقی برجام (۱۳۹۴ش). *انجمن مطالعات ایرانی سازمان ملل متحد*.
- نظیف، مجتبی؛ علیرضا ظاهری (۱۳۹۷ش). «نسل جدید موافقت‌نامه‌های بین‌المللی: برجام»، پژوهش حقوق عمومی، شماره ۵۸، دوره ۱.

References

- Application instituting proceedings against the United Kingdom of Great Britain and Northern Ireland, (Marshall Islands v. United Kingdom), 2014, at:
<https://www.icj-cij.org/public/files/case-related/160/160-20140424-APP-01-00-EN.pdf>

- Application of the Convention on the Prevention and Punishment of the Crime of Genocide, (The Gambia v. Myanmar), ICJ Reports 2020.
- Brölmann, Catherine (2005). "Law-Making Treaties: Form and Function in International Law", Nordic Journal of International Law, Vol. 74.
- Casey-Maslen, Stuart and Tobias Vestner (2019). A Guide to International Disarmament Law, UK: Routledge.
- Corten, Olivier and Pierre Klein (eds) (2011). The Vienna Conventions on the Law of Treaties: A Commentary, Oxford: Oxford University Press.
- Dekker, Guido (2001). The Law of Arms Control: International Supervision and Enforcement, Neverlands: Brill.
- Dorr, Oliver and Kirsten Schmalenbach (2018). Vienna Convention on the Law of Treaties: A Commentary, 2th ed, Berlin: Springer.
- Draft Articles on Responsibility of States for Internationally Wrongful Acts with commentaries, 2001.
- Draft articles on the Law of Treaties with commentaries, 1966.
- Dunworth, Treasa (2021). "Disarmament Law: A Call to Arms", in, Treasa Dunworth and Anna Hood (eds.), Disarmament Law: Reviving the Field, Routledge.
- <http://president.ir/fa/110161>
- <https://2009-2017.state.gov/documents/organization/140035.pdf>
- <https://fas.org/nuke/guide/iran/joint-decl.pdf>
- <https://home.treasury.gov/system/files/126/jpoa.pdf>
- https://treaties.un.org/pages/Treaties.aspx?id=26&subid=A&clang=_en
- https://treaties.un.org/pages/ViewDetailsIII.aspx?src=TREATY&mtdsg_no=XXIII-1&chapter=23&Temp=mtdsg3&clang=_en
- <https://treaties.unoda.org/>
- <https://www.armscontrol.org/factsheets/agreedframework>
- <https://www.armscontrol.org/factsheets/dprkchron>
- <https://www.armscontrol.org/factsheets/JCPOA-at-a-glance>
- https://www.armscontrol.org/files/Iran_P5_1_Nuclear_Deal_131123.pdf
- <https://www.armscontrol.org/treaties>
- <https://www.armscontrol.org/treaties/agreed-framework-between-the-united-states-of-america-and-the-democratic-peoples-republic-of-korea>
- <https://www.dfat.gov.au/publications/minisite/theaustraliagroupnet/site/en/index.html>
- <https://www.iaea.org/sites/default/files/publications/documents/infcircs/2004/infirc637.pdf>
- <https://www.nti.org/learn/countries/iraq/nuclear/>
- <https://www.nytimes.com/2018/05/08/world/middleeast/trump-iran-nuclear-deal.html>
- <https://www.nytimes.com/2021/07/31/us/politics/biden-iran-nuclear-deal.html>
- <https://www.reuters.com/article/us-usa-iran-un/un-security-council-president-dismisses-us-sanctions-move-on-iran-idUSKBN25L23T>

<https://www.state.gov/new-start/>

<https://www.state.gov/the-return-of-un-sanctions-on-the-islamic-republic-of-iran/>

<https://www.un.org/Depts/unscom/s98-166.htm>

<https://www.un.org/depts/unscom/unscom.htm>

<https://www.wassenaar.org/>

Joint Comprehensive Plan of Action (JCPOA).

Joint Plan of Action, 23 November 2013.

Joost, Pauwelyn (2003). "A Typology of Multilateral Treaty Obligations: Are WTO Obligations Bilateral or Collective in Nature?" *European Journal of International Law*, Vol. 14.

Joyner, Daniel (2016). *Iran's Nuclear Program and International Law*, Oxford: Oxford University Press.

Kierulf, John (2017). *Disarmament under International Law*, Montreal: McGill-Queen's University Press.

Legality of the Threat or Use of Nuclear Weapons, ICJ Reports 1996, para. 62.

Letter dated 18 February 2021 from the Chargé d'affaires of the United States Mission to the United Nations addressed to the President of the Security Council, at: <https://undocs.org/en/S/2021/158>

Letter dated 21 September 2020 from the Permanent Representative of the United States of America to the United Nations addressed to the President of the Security Council, at: <https://undocs.org/S/2020/927>

Loets, Adrian (2013). "Arms Control", *Max Planck Encyclopedia of Public International Law*.

Memorandum of Understanding between the United Nations and the Republic of Iraq, S/1998/166, 27 March 1998, at: <https://www.un.org/Depts/unscom/s98-166.htm>

Mulligan, Stephen (2018). "Withdrawal from International Agreements: Legal Framework, the Paris Agreement, and the Iran Nuclear Agreement," *US Congressional Research Service*.

Obligations concerning Negotiations relating to Cessation of the Nuclear Arms Race and to Nuclear Disarmament (*Marshall Islands v. United Kingdom*), ICJ Reports 2016.

Questions relating to the Obligation to Prosecute or Extradite, (*Belgium v. Senegal*), ICJ Reports 2012.

S/RES/2231 (2015).

Second Report on the Law of Treaties by Mr. G.G. Fitzmaurice, Special Rapporteur, A/CN.4/110, 1958.

Shaw, Malcolm (2017). *International Law*, 8th ed, Cambridge: Cambridge University Press.

Sicilianos, Linos (2002). "The Classification of Obligations and the Multilateral Dimension of the Relations of International Responsibility," *European Journal of International Law*, Vol. 13.

Tuzmukhamedov, Bakhtiyar (2011). "Disarmament," *Max Planck Encyclopedia of Public International Law*.

- US-DPRK Agreed Framework/ Six-Party Talks, Geneva, 21 October 1994,
at: <https://media.nti.org/pdfs/aptagframe.pdf>
- Weybrecht, Matthew (2015). "State Department Affirms than Iran Deal Is Only a Political Commitment," at: <https://www.lawfareblog.com/state-department-affirms-iran-deal-only-political-commitment>
- White, Nigel (2012). "Interpretation of Non-Proliferation Treaties", in, D. Joyner and M. Roscini (eds.), *Non-Proliferation Law as a Special Regime*, Oxford: Oxford University Press.

Persian Sources

- Abedini, Abdollah, Mohammadreza Mellat, Masoud Ahsannejad (2019), Iran's Obligations through Access Regime in the Safeguard Agreement, Additional Protocol, and, JCPOA: a Comparative Approach, *Journal of Comparative Law*, 112(2).
- Abolhassan Shirazi, Habibollah, (2015), Anatomy of Nuclear Talks between Iran and America until JCPOA and Adoption of Resolution 2231, *Studies of International Relations Journal*, 30(2).
- Amiri, Mostafa, Habibi, Homayon (2020), Feasibility of JCPOA as a Model for Resolving Nuclear Disputes, *Political Science Quarterly*, 47(2).
- Blix, Hans (2005), *Disarming Iraq: The Search for Weapons pf Mass Destruction*, M.H Ahoui (Translator), 2nd ed, Tehran, Ettela'at Publication.
- Falsasi, Hedayatollah (2003), *International Law of Treaties*, 2ed ed, Tehran, Nashr Now Publication.
- Ghasemi, Gholamali and Abas Iman Eslamiyeh, Production and Use of Ballistic Missiles in International Law and the Defense Doctrine of the Islamic Republic of Iran, *Comparative Studies on Islamic and Western Law*, 9(1).
- Mohsen Mohebi and Vahid Bazzar (2018), Dispute Resolution Mechanism on Joint Comprehensive Plan of Action (JCPOA) and Handle of Iran's Nuclear Sanctions in JCPOA and resolution 2231 Security Council of United Nations, *Journal of Legal Studies*, 9(4).
- Molla Karimi, Omid, Mahmoud Jalali (2016), Nature of "JCPOA" from Perspective of International Law, *Public Law Studies Quarterly*, 47(1).
- Nazif, Mojtaba and Alireza Zaheri (2018), The New Generation of International Agreements: JCPOA, *Public Law Research*, 58(1).
- Sadat Meydani, S.H (2005), *Legislative Power of the Security Council*, Tehran, Institute for Political and International Studies.
- Salehi, Akram, Mohammadreza Dehshiri, Rahmat Hajimineh (2019), The legal-political Nature of the United States Exit of the Joint Comprehensive Plan of Action, *Journal of Political Strategy*, 9(2).
- Singh, Sahib (2015), *Non-proliferation and Countermeasures*, S.R. Rafi'e and Ali Ahadi, in, *Iran's Nuclear Program and International Law*, Tehran, Khorsandi Publication.

The Various Aspects of the JCPOA: An Event (2015), Iranian Association for United Nations Studies.

Zamani, S. Ghasem and Masoud Sabour (2021), The UN Security Council Resolution 2231 & Withdrawal of the USA from JCPOA; from Supremacy of the Art. 103 UN Charter up to Diminishing Its Dignity, Journal of Legal Studies, 44(4).

Ziai Bigdeli, M. Reza (2005), The Law of International Treaties, 3th ed, Tehran, Ganj Danesh Publication.